

# اسکندر مقدونی

فاتح جهان



# اسکندر مقدونی

فاتح جهان



مایکل برگن

ترجمه شیوا مقالو

ویراستار محتوایی: دکتر الیزابت کارنی،  
استاد تاریخ دانشگاه کلمسون

Burgan, Michael

سرشناسه: بورگن، مایکل، ۱۹۶۰ — م.  
عنوان و نام پدیدآور: اسکندر مقدونی: فاتح جهان/ مایکل برگن؛ ترجمه شیوا مقانلو

مشخصات نشر: تهران، ققنوس، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۹۴۰-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فپیا

یادداشت: عنوان اصلی: Alexander the Great: World Conqueror, c2007

موضوع: اسکندر مقدونی، ۳۵۶ - ۳۲۳ ق.م. — ادبیات نوجوانان

موضوع: سرداران — یونان — سرگذشتنامه — ادبیات نوجوانان

موضوع: یونان — شاهان و فرمانروایان — سرگذشتنامه — ادبیات نوجوانان

موضوع: یونان — تاریخ — استیلای مقدونیه، ۳۵۹ - ۳۲۳ ق.م. — ادبیات نوجوانان

شناسه افزوده: مقانلو، شیوا، ۱۳۵۴ —، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ الف ۹ ب/ ۲۳۴ DF

رده‌بندی دیویی: ۹۳۸/۰۷۰۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۲۸۴۸۰۲



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

\*\*\*

مایکل برگن

اسکندر مقدونی

فاتح جهان

ترجمه شیوا مقانلو

چاپ دوم

۱۰۰۰ نسخه

۱۳۹۵

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۹۴۰-۹

ISBN: 978-964-311-940-9

www.qqnoos.ir

Printed in Iran

۶۵۰۰ تومان



# یونان باستان

پس از سقوط شهر تروا در جنگ تروا در حدود سال ۱۱۸۰ پیش از میلاد، سربازان به یونانی فرورفته در باتلاق قحطی و اقتصادی از هم پاشیده بازگشتند. اکنون زمان بازسازی بود. یونان با گذار به دوره دولت‌شهرهای مستقل و پایه‌گذاری بازی‌های المپیک، دگرگونی سیاسی و فرهنگی چهارصد ساله‌ای را پس از جنگ از سر گذراند. آتن کانون پیشرفت‌های معماری، هنر، علم و فلسفه شد. در حدود سال ۴۶۰ پیش از میلاد، یونان باستان به عصر زرین خود قدم گذاشت. در این عصر مردمسالاری مستقر گردید، طلیعه مطالعات دانشگاهی پدیدار شد، گام‌های بلندی در راه پیشرفت علم و پزشکی و معماری برداشته شد، و اشعار حماسی و نمایشنامه‌هایی خلق شد — دستاوردهایی که هنوز هم از آن‌ها بهره می‌برند.







|    |                       |
|----|-----------------------|
| ۹  | نبرد بر سر پادشاهی    |
| ۱۵ | رهسپار عظمت           |
| ۲۵ | یورش به تخت سلطنت     |
| ۳۵ | نخستین پیروزی‌ها      |
| ۴۷ | از شاهی تا خدایی      |
| ۵۷ | حکمران سرزمین پارس    |
| ۶۷ | مشکلات فاتح           |
| ۷۷ | دورترین مرز امپراتوری |
| ۸۵ | فرجام پادشاه          |

|     |                                |
|-----|--------------------------------|
| ۹۶  | گاهشمار                        |
| ۱۰۲ | زندگی اسکندر مقدونی در یک نگاه |
| ۱۰۳ | منابعی برای مطالعهٔ بیشتر      |
| ۱۰۵ | شرح اصطلاحات                   |
| ۱۰۶ | یادداشت‌ها                     |
| ۱۰۸ | کتاب‌شناسی برگزیده             |
| ۱۰۹ | نمایه                          |





## نبرد بر سر پادشاهی



در دشتی بی‌آب و علف در آشور در سال ۳۳۱ ق.م، دو لشکر انبوه در انتظار نبرد مقابل یکدیگر چادر زده بودند. لشکر شکست‌ناپذیر اسکندر مقدونی سوم آماده حمله به پارسی‌هایی بود که داریوش سوم، «پادشاه کبیر»، آنان را رهبری می‌کرد.

اسکندر بر یکی از مهیب‌ترین ارتش‌هایی که جهان به خود دیده بود، حکم می‌راند. او به تلافی حمله پارسی‌ها به یونان که ۱۵۰ سال قبل از آن انجام شده بود، حمله‌ای تدارک دیده بود. اسکندر امیدوار بود که این حمله برایش ثروت و افتخار نیز به همراه بیاورد. او در مقام فرمانده مهارت زیادی از خود نشان داده و توانسته بود اعتماد سربازانش را جلب کند. اسکندر اعتماد به نفس بی‌پایانی نیز داشت که از این باور او نشئت می‌گرفت که از تبار قهرمانان یونان باستان و برکت‌یافته خدایان است.

اسکندر در طی دو سال جنگ آسیای صغیر و مصر و سرزمین‌های دیگری را که تحت کنترل هخامنشی‌ها بودند،

تسخیر کرده بود. در آن زمان داشت به قلب خود سرزمین پارس نزدیک می‌شد. جنگ با داریوش دیگر فقط برای انتقامجویی از خطاهای گذشته هخامنشی‌ها در مورد مردم مقدونیه و یونان نبود: اسکندر می‌خواست تمام امپراتوری هخامنشی را تسخیر کند و تحت کنترل خود درآورد. پیشروی اسکندر به سوی شرق او را به شهر کوچک و آشوری گوگمل رسانده بود که اینک در شمال عراق قرار دارد. داریوش در سپتامبر سال ۳۳۱ ق.م در گوگمل اردو زده و منتظر پیشروی اسکندر بود. داریوش در حالی که مردانش دور توده‌های آتش چمباتمه زده بودند مشعل به دست قدم می‌زد تا وضع لشکر خود را بررسی کند و دلمشغول نبرد پیش رو بود. داریوش پیش از آن هیچ گاه چنین نیروی عظیمی را رهبری نکرده بود، اما می‌دانست که اگر به امید شکست اسکندر است به چنین لشکر پرشماری احتیاج دارد.

در اواخر آن ماه، سایه کره زمین روی ماه کامل افتاد و آسمان شامگاهی تاریک شد. این خسوف بعضی از افراد لشکر اسکندر را ترساند و آن را نشانه‌ای بدیمن دانستند. اما آریستاندر، پیشگوی اسکندر، این فرمانده جوان را مطمئن ساخت که خسوف علامتی نیک است. آریستاندر گفت که دو ارتش پیش از پایان ماه به مصاف هم می‌روند و ارتش مقدونی اسکندر برنده خواهد شد.

با نزدیک شدن به زمان نبرد، اسکندر روحیه نیروهای خود را تقویت کرد، همان‌طور که پیش از پیروزی‌های قبلی چنین کرده بود. مورخی وضعیت را چنین تشریح کرده است:

تک تک سربازان مجبور بودند در لحظه خطر، در صف

سر جای خود و گوش به زنگ دستورات بایستند؛ و زمان پیشروی که سکوت ضروری بود آن را کاملاً رعایت کنند؛ و برعکس، هنگام سر دادن غریو فریادی پرطنین و غریوی چنان بلند سر دهند که بیشترین وحشت را به دل‌ها بیندازد.<sup>۱</sup>

اما، برخی از افسران اسکندر با نظر پیشگو در مورد پیروزی هم‌رأی نبودند. شبی، پارمنیون مجرب‌ترین سردار اسکندر به خیمه شاه رفت. او به اسکندر گفت که شاید بهتر باشد مقدونی‌ها شبانه و با استفاده از تاریکی به قوای هخامنشی حمله کنند. اسکندر از تاریخ آموخته بود که نبردهای شبانه خطرهای خاصی به همراه دارند: ممکن است نیروها جهت را گم بکنند و به اردوی خودی‌ها حمله کنند؛ در ضمن اگر دشمن بفهمد که در معرض حمله قرار گرفته، می‌تواند از تاریکی برای فرار یا ضدحمله کمک بگیرد. اما اسکندر برای مخالفت

اسکندر پیش از جنگ گوگمل در مقابل آتش قربانگاه با پیشگوی اریستندر مشورت کرد.





با حمله غافلگیرانه شبانه دلیل دیگری داشت: غرورش. او به پارمنیون گفت: «من خودم را با دزدیدن پیروزی مثل سارق‌ها بی‌آبرو نمی‌کنم».<sup>۲</sup>

اسکندر در آخرین روزهای سپتامبر اردوی خود را به تدریج به قرارگاه داریوش نزدیک‌تر کرد. مقدونی‌ها و یونانی‌ها بسیار کم‌تعداد بودند. داریوش حدود ۳۴ هزار سرباز سواره و دویست هزار سرباز پیاده تحت فرماندهی خود داشت. اسکندر تنها حدود هفت هزار سرباز سواره و چهل هزار سرباز پیاده داشت. اما پیروزی‌های قبلی در مقابل هخامنشیان — و پیشگویی پیشگو — اعتماد به نفس اسکندر را تقویت کرده بود. نهایتاً، نبرد بزرگ در یکم اکتبر آغاز شد و همان‌طور که پیشگو گفته بود، اسکندر فاتح شد.

اسکندر بزرگ‌ترین پیروزی عمر خود و یکی از مهم‌ترین پیروزی‌های نظامی تاریخ جهان را به دست آورده بود. او همان‌طور که آرزو کرده بود، کنترل امپراتوری هخامنشی را به دست گرفت، اما از جنگیدن دست نکشید. او به امید

ارتش اسکندر در  
گوگمل به مصاف  
نیروهای داریوش  
رفت.





جزئیات نبردهای اسکندر همیشه کامل نیستند. زندگینامه‌های کهن مربوط به اسکندر صدها سال پس از مرگ او و به دست افرادی نوشته شدند که تنها بخش‌هایی از منابع اصلی را خوانده بودند. اغلب نویسندگان کوشیده‌اند تا اسکندر را بهتر — یا بدتر — از آنچه واقعاً بوده، نشان دهند. مورخان امروزی برای فهم بهتر اسکندر و زمانه او باید تمام تواریخ کهن را — که اکثرشان بیش از دو هزار سال عمر دارند — غربال کنند، و سره را از ناسره تمیز دهند.



گسترش قلمرو خویش، در آن سوی مرزهای شرقی پارس، تا هند جلو رفت. عاقبت در سال ۳۲۶ ق.م، لشکر ازپافتاده مقدونی در مقابل فرمانده‌اش نافرمانی کرد. آن‌ها، خسته از جنگ، دلشان هوای خانواده‌هایشان را کرده بود و می‌خواستند به خانه بروند. اسکندر هم موافقت کرد. اسکندر هیچ گاه زمان زیادی را به حکمرانی در موطنش نگذراند، و دوران بزرگسالی‌اش را در مقام سرباز در میدان‌های نبرد سپری کرد. اما پیروزی‌هایش به شکل‌گیری پادشاهی‌های مقدونی یونانی در آسیا و آفریقا منجر شد. او شهرهای تازه‌ای نیز بنا نهاد و یونانی‌ها و مقدونی‌ها را در آن‌ها ساکن نمود. زبان و فرهنگ ایشان در نواحی بسیار دورتر از سرزمین‌های یونانیان گسترش یافت

و تأثیراتشان قرن‌ها پابرجای ماند. داستان‌های مربوط به اعمال اسکندر هنوز هم در سرزمین‌های دوری که او تسخیر کرد، حکایت می‌شود. این شاه جوان مقدونی به لطف موفقیت‌هایش در جنگ و تأثیرات مهمش بر تاریخ جهان به اسکندر مقدونی شهرت یافته است.



## فصل ۲

### رهسپار عظمت



خانواده اسکندر هیچ شکی نداشتند که او در بزرگسالی به عظمت خواهد رسید. پدرش شاه فیلیپ دوم و مادرش ملکه المپیاس هر دو در خاندانهای سلطنتی به دنیا آمده بودند. برطبق برخی افسانه‌ها که اسکندر هم باورشان داشت، نسب اجداد پدری‌اش به هرکول قهرمان باستانی یونان می‌رسید. هرکول که به هراکلیوس نیز معروف است، به سبب نیروی بسیار زیاد خود شهرت داشت؛ و یونانیان او را نیم‌خدا/ نیم‌انسان می‌دانستند. گفته می‌شد پدر هرکول زئوس بوده است، قدرتمندترین خدا در میانخدایان مورد پرستش یونانیان. افسانه‌ها همچنین حاکی‌اند از این که نسب مادری اسکندر به آشیل دیگر قهرمان و نیمه‌خدای یونانی می‌رسد. شجاعت و قدرت بخشی از تاریخ خاندان اسکندر بود، و در وجود او نیز جاری.

قصه‌هایی روایت شده‌اند که همگی عظمت از پیش معلوم اسکندر را نشان دهند. وقتی مادرش او را باردار بود، در خواب غرش تندر شنید و دید که آذرخشی رحمش را شکافت.





یونانیان باستان باور داشتند که خدایان مذکر و مؤنث بسیاری بر وقایع روی زمین تأثیر می‌گذارند. آن‌ها معتقد بودند که خدایان شکل انسانی دارند، اما هیچ‌گاه نمی‌میرند. یونانیان خدایانشان را با قربانی کردن حیوانات، انجام دادن آیین‌های دینی یا برپایی جشنواره‌هایی در ستایش ایشان بزرگ می‌داشتند. در مقابل، توقع داشتند خدایان هم سودی نصیب ایشان کنند: شاید خرمنی عالی یا پیروزی در جنگ. یونانیان گاهی خدایان دیگر ملت‌ها، مثلاً مصری‌ها یا آشوری‌ها، را پرستش می‌کردند. امروزه، داستان‌های یونانیان در مورد خدایانشان به شکل اسطوره باقی مانده‌اند.



این آذرخش آتشی برافروخت که تا دوردست‌ها دامن کشید. رؤیای او حاکی از آن بود که نوزادی که المپاس حمل می‌کند، همان‌قدر خیره‌کننده — و مخرب — خواهد بود که نور و آتش تندر. پیش‌تر هم فیلیپ خواب دیده بود که رحم زنش را مهر و موم می‌کند و روی مهر تصویر یک شیر است. آریستندر غیگو می‌گفت معنای این رؤیا این است که المپاس پسری به قدرت و شجاعت شیر به دنیا خواهد آورد.

در روز تولد اسکندر — به احتمال زیاد بیستم ژوئیه سال ۳۵۶ ق.م — به نظر می‌رسید نشانه‌های بیش‌تری به موفقیت‌های آتی او اشاره دارند. فیلیپ در جنگ پیروز شد و شهر پوتیدا را تصرف کرد؛ و همزمان سردارش پارمنیون در نبرد مهم دیگری پیروز شد. و در المپیا محل نخستین بازی‌های المپیک، اسب فیلیپ مسابقه را برد. مطابق نظر پلوتارک، مورخ

باستانی، پیشگویان فیلیپ به او گفته بودند که «این پسر که ولادتش با سه پیروزی قرین بوده، خود شکست‌ناپذیر خواهد شد».<sup>۳</sup>

وقتی اسکندر متولد شد، فیلیپ در حال جنگ بود تا تمام یونان را تحت فرمان خود درآورد و متحد سازد. او پیش